

# زیبایی شناسی خویشتن خواه

## نقش سرشت مشترک زیستی در داوری زیبایی<sup>۱</sup>

### مسعود وحدت طلب<sup>۲</sup>

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

کلیدواژگان: زیبایی شناسی، داوری، سرشت مشترک زیستی، خویشتن خواهی، معماری انسانی.

#### چکیده

زیبایی و چگونگی ادراک آن؛ در این مقاله با رویکرد روانی-زیستی به بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی انسان، در شکل‌گیری معیارهای ذهنی داوری زیبایی پرداخته می‌شود. بخش نخست، به ذکر خلاصه‌آرای فلاسفه و روان‌شناسان در مورد ماهیت دو بنیان اساسی ادراک یعنی غریزه و تجربه اختصاص دارد. در این بخش ضمن هم‌نمایی با نظر فیلسوفان و روان‌شناسانی که بنیان‌های داوری‌های زیبایی‌شناسی انسان را توأمان به هر دو امر تجربه و غریزه نسبت می‌دهند، به بررسی تأثیر ویژگی‌های اندام‌های انسانی بر شکل‌گیری غرایز انسانی خصوصاً غریزه خویشتن‌خواه انسان، پرداخته شده است. در بخش دوم، این فرضیه مطرح می‌شود که غریزه خویشتن‌خواه انسان موجب بروز خصیصه‌ای ذهنی در او می‌شود که ضمن القای شخصیت و هویت انسانی به اشیا و موجودات پیرامون، از کشف ویژگی‌های اندام‌ورهای در طبیعت و مصنوعات اطراف خود، خشنود و محفوظ می‌شود. در ادامه با بیان تناظر تطبیقی ویژگی انسان‌وارگی در متون ادبی و حوزه‌های هنری و معماری، به اثبات فرضیه و توضیح

ریشه‌های روانی - زیستی «زیبایی خویشتن‌خواه» پرداخته می‌شود. این تلاش‌ها فرصت معرفی مختصات تقطه‌قابل‌اتکا و غیرنسبی در قضاوت‌های زیبایی‌شناسانه، یعنی ذهن تطبیق‌یافته و خوگرته با کالبد انسانی را فراهم می‌آورد که به باور این مقاله، سرچشمه قضاوت‌ها و داوری‌های زیبایی‌شناسانه انسان است. در پایان، مقاله به این جمع‌بندی می‌رسد که جذابیت‌های معماریانه بر خاسته از این ویژگی‌ها به سبب ریشه‌زیستی مشترک انسان، زمان‌تماشای طولانی و مقبولیت ذهنی انسانی بیشتری دارند.

#### مقدمه

زیبایی و چگونگی ادراک آن؛ در این مقاله با رویکرد روانی-زیستی<sup>۳</sup> به بررسی تأثیر ویژگی‌های کالبدی انسان، در شکل‌گیری معیارهای ذهنی داوری زیبایی پرداخته می‌شود. واژه و مفهوم زیبایی‌شناسی از زمان سقراط تا دو قرن پیش با عناوین مختلفی بررسی شده است، ولی الکساندر باوم‌گارتن<sup>۴</sup> فیلسوف آلمانی و شاگرد لایبنتس<sup>۵</sup> برای نخستین بار در سال ۱۷۳۵ واژه «استتیک»<sup>۶</sup> را به کار برد. امروزه مراد از این واژه، شاخه‌ای از فلسفه و روان‌شناسی است که در آن به

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده، با عنوان زیبایی‌شناسی زیستی بررسی نقش ویژگی‌های زیستی در داوری زیبایی‌شناسانه‌ی آثار معماری، است که به راهنمایی دکتر محمود رازجویان و دکتر حمید ندیمی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در شهر پورماه ۱۳۸۹ ارائه و دفاع شده است.

2. mvahdatlab@tabriziau.ac.ir  
3. Bio- psychology  
4. A. Baumgarten  
5. Libnitz  
6. Aesthetics

## پرسش‌های تحقیق

۱. آیا زیبایی مطلق است؟
۲. آیا در این دنیا چیزی همیشه و برای همگان زیبا هست؟
۳. آیا ممکن است چیز زیبا با گذشت زمان، زیبایی خود را از دست بدهد؟
۴. آیا موضوعات و مفاهیمی برای انسان‌ها هستند که به علت مبنای مشترک زیستی مطلوبیت زیبایی‌شناسی عام‌تری داشته باشند؟

مطالعهٔ اصول زیبایی در مقولهٔ هنر می‌پردازند و ماهیت آن نوعی درون‌نگری ذهنی- روانی است. این پهنهٔ علمی باعث علاقه‌مندی روان‌شناسان و ایجاد حوزه‌ای بین رشته‌ای با نام روان‌شناسی هنر شده است. گوستاو فخنر<sup>۸</sup> را باید به دلیل شروع علمی مطالعات روان‌شناختی زیبایی‌شناسی در سال ۱۸۷۶ پیشگام این گونهٔ روان‌شناسی دانست.<sup>۸</sup> از آنجا که در این مقاله بیشترین تمرکز برای توضیح فرایند روان‌شناختی معماری انسان‌گرا است، از معرفی و مرور مجدد نظریه‌پردازان شاخص این حوزه، نظیر ویتر و ووبوس، داوینچی، آبرتی، پالادیو، و... پرهیز شده است.

## ۱. طبیعت یا تربیت

یکی از نخستین محث‌ها در روان‌شناسی هنر، با این پرسش آغاز می‌شود که آیا ترجیحات زیبایی‌شناسانهٔ آدمی ذاتی هستند یا از رهگذر تجربه کسب می‌شوند؟ برای پاسخ به این پرسش باید به پرسشی بنیادی‌تر پاسخ گفت: «منشأ داوری و رفتار آدمیان چیست؟» طبیعت یا تربیت؟ چه بخشی از طبیعت آدمی را امور ذاتی تشکیل می‌دهند؟ عوامل محیطی، شرایط اجتماعی، و موقعیت‌های فرهنگی به چه میزان در رفتار آدمی مؤثرند؟

دانشمندان روان‌شناسی و علوم رفتاری، پرسش‌های فوق را دربارهٔ امور ذاتی آدمی و تأثیر عوامل خارجی، به صورت‌های گوناگون مطرح کرده و شکل داده‌اند. گاهی تحت عنوان تعارض بین محیط و وراثت، زمانی از طریق کشمکش بین طبیعت و تربیت، و زمانی به شکل تضاد بین جنبه‌های فردی و اجتماعی، آنچه در نظریه‌ها و نتایج تحقیقات آنان به‌روشنی به چشم می‌خورد، وجود دو رویکرد کلی در این زمینه است.

## ۲. اصالت اکتساب محیطی

رویکردی که اساساً منکر چیزی به نام غریزه و طبیعت در انسان است و او را به‌دور از هرگونه پایه و اساس غریزی و گرایش توانایی ذاتی می‌داند. این رویکرد، شخصیت انسان را کاملاً ساختهٔ عاقل و عوامل محیطی، اجتماعی، تاریخی، و با انتخاب آزادانهٔ خود او می‌داند. بنا بر این نظریه، هیچ‌کدام از تمایلات زشت و زیبا یا گرایش‌های انسانی، برخاسته از طبیعت و سرشت انسان نیست. با این دید، بیان هیچ‌گزارهٔ کلی و عامی دربارهٔ انسان جایز

۸. ریسا اکتیسون و دیگران، زمینهٔ روان‌شناختی هیلگارد، ص ۱۵۲.
۹. «انتخاب آزادانه» شمار محوری «هستی‌گرایان» (Existentialists) است که تعدادی از دانشمندان آن را رویکردی سوم از ریشه‌یابی‌های علت رفتاری می‌شمارند.

7. Gustav Fechner

نظر وی، انسان‌ها کلیات را در دنیا نمی‌آموزند، بلکه قبل از تولد، آن‌ها را می‌دانند و در دنیا فراموش می‌کنند. او آموزش را در تذکر آن حقایق فراموش‌شده، از طریق ملاحظه و دقت در امور جزئی و متکثر می‌دانست.<sup>۲۳</sup> افلاطون برخلاف ارسطو، اطلاعات حسی را سد راه و اعتمادپذیر می‌دانست.<sup>۲۵</sup>

دکارت نیز بر این باور بود که ذهن انسان یک سلسله معلومات قبلی (نظیر خدا، نفس، بدیهیات هندسه...) حاصل از تجربه و حواس دارد. به نظر دکارت و اکثر خردگرایان برخی از معلومات مستقیماً ناشی از خود عقل است. آن‌ها معتقدند که عقل بدون احتیاج به حواس، بر حسب طبع خود، یک سری معلومات فطری دارد. او ذهن و جسم را جدا از هم فرض می‌کرد. به اعتقاد او ذهن آزاد است و می‌تواند اختیار اعمال بدن را به دست گیرد و منشاء ایجاد رفتار شود.<sup>۲۶</sup> امروزه اکثر روان‌شناسان دیدگاه ترکیبی<sup>۲۷</sup> کانت را پذیرفته‌اند. دیدگاهی که اگرچه شاهد رد پای تجربه را در افکار و رفتارهای انسان است ولی به هیچ روی، چشم بر نقش اندوخته‌های ذاتی و فرایندهای زیستی نظیر وراثت، که بر دآوری و دریافت او از جهان خارج مؤثر است، نمی‌بندد.

### ۳.۱. غریزه و انواع آن

واضح مفهوم غریزه<sup>۲۸</sup> فیلسوفان رواقی بودند.<sup>۲۹</sup> فروید غرایز را صرف نظر از تعدادشان به دو نوع تقسیم کرد: غرایز زندگی<sup>۳۰</sup> و غرایز مرگ.<sup>۳۱</sup> از نظر او غرایز زندگی نیازهای جسمی را ارضا می‌کنند و در خدمت بقای فرد هستند. جهت این غرایز به سمت رشد و نمو است. مفهوم غریزه به معنی «سپرده ارثی، ویژگی ژنتیکی ارگانیسم، و رفتار ناموخته‌ای که از تجربه به دست نیامده باشد» در بین جمع گسترده‌ای از روان‌شناسان و دانشمندان شناختی، گشتالتی، و خبرپردازی نوین مفهوم پذیرفته‌شده‌ای است.<sup>۳۲</sup> در صدر فهرست بلندی که روان‌شناسان و زیست‌شناسان غریزه‌گرا برای غرایز انسانی، تدوین کرده‌اند

نیست و نمی‌توان گفت او به سویی متمایل است و یا ویژگی ثابتی دارد. جز سقراط<sup>۳۳</sup> و افلاطون<sup>۳۴</sup> کمتر فیلسوف و دانشمندی را می‌توان یافت که تأثرات حسی<sup>۳۵</sup> یا دانش اکتسابی را کاملاً منکر شود. اکثریت معتقدند که حداقل بخشی از دانش حاصل کسب تجارب محیطی است که از طریق حواس صورت می‌گیرد. ارسطو<sup>۳۶</sup> معروف‌ترین تجربه‌گرا است<sup>۳۷</sup> که با مخالفت با افلاطون گفت: «دانش نتیجه تجربه حسی است و نه اندوخته ارثی».<sup>۳۸</sup> شاخصه معروف عقاید پیروان ارسطو یعنی تجربه‌گراها خصوصاً فلاسفه تجربی انگلستان تعبیر معروف لوح سفید<sup>۳۹</sup> جان لاک<sup>۴۰</sup> از ذهن است. لاینیتز در تلخیص فلسفه لاک گفته است: «چیزی در ذهن نیست که ابتدا در حواس نبوده باشد، مگر خود ذهن».<sup>۴۱</sup> واتسون و پیروان مکتب رفتارگرایی<sup>۴۲</sup> عقیده دارند که این تربیت و محیط مساعد است که هر کسی را به شکل دلخواه درمی‌آورد. اسکینر<sup>۴۳</sup> دیگر رفتارگرایی معروف هم هیچ اعتقادی به گذشته‌زیستی انسان نداشت. او معتقد بود که مریان و والدین می‌توانند با تقویت<sup>۴۴</sup> رفتارهای مخصوص، از کودک شخصیت دلخواه خود را بسازند؛ فارغ از آنچه در نهاد اوست.<sup>۴۵</sup>

### ۳.۳. اصالت غریزه

رویگرد دیگر یعنی دیدگاه ذات‌گرا<sup>۴۶</sup> بر این مبنا استوار است که انسان‌ها با خصصت‌های بالقوه‌ای به دنیا می‌آیند که تأثیر بسزایی در تربیت و شخصیت آن‌ها دارند. طبیعت در ذات انسان محدود و ثابت است. موضوع فوق سرآغاز بررسی‌ها در ویژگی‌های مهمی همچون استعداد، فطرت، تمایل، اختیار، و آزادی درباره طبیعت آدمی شده است. فلاسفه و متفکران این رویکرد را از منظرهای متعدد بررسی کرده‌اند. سقراط همه دانش‌های انسان (کلیات و جزئیات) را فطری می‌دانست و از این رو وظیفه مریان را در مقام آموزش و تربیت و راهنمایی دیگران، در چگونه اندیشیدن قلمداد می‌کرد. افلاطون سرشناس‌ترین شاگرد سقراط، حقایق و دانش‌های کلی (کلیات) را به سرشت انسانی نسبت می‌داد. به

10. Socrates

11. Plato

12. Sense impression

13. Aristotle

14. Empiricist

۱۵. فردریک چارلز کاپلستون، تاریخ

فلسفه، جلد ششم، از ولف تا کانت، ص ۷۴.

۱۶. اصطلاح «لوح سفید» (Tabula

rasa) که در مورد ذهن خالی از

تجربه به کار برده می‌شود، اقتباس

لاک از گاساندی است (نک: م. بزرگمهر،

فلاسفه تجربه‌گرای انگلستان)،

17. John Locke

۱۸. بزرگمهر، همان، ص ۱۱.

19. Behaviorism

20. Skinner

21. Reinforcement

ص ۲۲. اتکینسون و دیگران، همان، ص

۴۹.

23. nativist

۲۴. ایزابیل شفلر، در باب استدلال‌های

انسی، ص ۱۰۹.

۲۵. پی. آر. هرگهان و متیو. اچ. السون،

مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ص ۲۵.

۲۶. کاپلستون، همان، ص ۱۱۵.

۲۷. synthesis (استریزگ، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

۲۸. instinct به یونانی

یعنی سنجک

۲۹. محمدعلی احمدوند، روان‌شناسی

فیزیولوژیک، ص ۳۱۰.

30. Life Instinct

31. death instinct

ص ۲۱۶.

می‌توان به غریزی چون میل به زیستن و زنده ماندن<sup>۳۳</sup>، میل به تقدیه، میل جنسی، فرزنددوستی، معاشرت، ثروت‌اندوزی، رازداری، پرخاشگری، وجنگجویی را مشاهده کرد.<sup>۳۴</sup>

### ۲.۳. غریزه و سرشت مشترک انسانی

ارسطو باور داشت که هنر و تکنولوژی از سرشت مشترک انسانی شکل می‌گیرند.<sup>۳۵</sup> کانت در نقد قوه داور<sup>۳۶</sup> به طرح مفهوم طبع حسی مشترک<sup>۳۷</sup> میان انسان‌ها پرداخته است.<sup>۳۸</sup> حتی هیوم تجربه‌گرا هم بر اصول عام ذوق<sup>۳۹</sup> که برخاسته از سرشت مشترک انسانی است، تأکید دارد.<sup>۴۰</sup> یونگ می‌نویسد: این یک واقعیت است که بعضی افکار تقریباً در همه‌جا و همه‌زمان‌ها یافت می‌شوند. افکاری که ساخته و پرداخته افراد نیستند.<sup>۴۱</sup> او واژه «کهن‌الگو»<sup>۴۲</sup> را از افلاطون گرفت و آن را با این تعریف دقیق دوباره زنده کرد؛ خصیصه، سرشت، یا منشی که در زمان‌های بسیار دور در پندار آدمی شکل گرفته و در اثر گذشت زمان مبدل به یک شناسهٔ ژنتیکی شده است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. از نظر یونگ الگوی آغازینه در واقع یک گرایش غریزی و نوعی بروز غریز است.<sup>۴۳</sup>

### ۳.۳. غریزهٔ خویشین‌خواه، غریزهٔ اصلی

با زرف‌اندیشی در خاستگاه انواع غریز می‌توان گفت که میل به زندگی و خودخواهی جوهر همهٔ غرایز انسان است. گویی نیرویی در درون ارگانسیم شکل یافته است تا بقی نوع او را تضمین کند. برای تحقق این امر حتی کنترل برخی فعالیت‌های ارگانسیم خارج از اختیار او قرار گرفته است. برای نمونه، انسان، مختارترین موجود هستی، هیچ اختیاری در نحوهٔ فعالیت و ادارهٔ بسیاری از اعضا و غدد درونی خود ندارد. این ارگان‌ها مستقیماً از مغز فرمان می‌گیرند. مفهوم «میل به زیستن» از شوپنهاور فیلسوف آلمانی است. شوپنهاور معتقد بود که اکثر انسان‌ها مقهور میل به زندگی هستند. میلی که هم در غریزهٔ محافظت از خویشین

متجلی می‌شود و هم در غریزهٔ جنسی. او نفس‌پرستی را یکی از سه انگیزهٔ بنیادی برای جنس‌جووش نوع بشر می‌دانست.<sup>۳۴</sup> یونگ در رتبه‌بندی کهن‌الگوها «خود»<sup>۳۵</sup> را مهم‌ترین کهن‌الگو می‌شمارد.<sup>۳۶</sup> فروید در توضیح سه ساختار بنیادی نظریهٔ خود از نهاد<sup>۳۷</sup> ساختاری ناب خودخواه و لذت‌جو قلمداد می‌کند. البته وجود سایر قوای ذاتی نظیر خداجویی، حقیقت‌طلبی، وجدان‌داری، خیراندیشی، و آرمان‌گرایی بدیهی است، ولی بدون شک اولویت قدمت و بسامد هیچ‌کدام به غریزهٔ اصلی او، یعنی خویشین‌خواهی نمی‌رسند، چرا که بسیاری از ویژگی‌های عقلی، اعتقادی، و منطقی انسان در دوره‌ای بخصوص و گاه بسیار کوتاه زندگی، امکان ظهور می‌یابند. استاد جعفری هم صفت حب ذات را بالاترین میل غریزی انسان می‌داند.<sup>۳۸</sup>

### ۴.۳. خویشین‌خواهی، غریزه‌ای پویا

ژان پیاژه<sup>۳۹</sup> روان‌شناس معروف شناخت‌گرا<sup>۴۰</sup>، با طرح و بسط اصطلاحات روان‌بینه<sup>۴۱</sup>، انطباق<sup>۴۲</sup> و جذب<sup>۴۳</sup>، راه تازه‌ای در فهم چگونگی ادراک ابداع کرد. او روان‌بینه را ساخت‌شناختی<sup>۴۴</sup> ارگانسیم تصور کرد. به باور او روان‌بینه تعیین می‌کند که ارگانسیم چگونه به محیط فیزیکی پاسخ بدهد.<sup>۴۵</sup> ساخت‌شناختی است که تعیین می‌کند حتی چه جنبه‌هایی از محیط فیزیکی می‌تواند برای ارگانسیم «وجود» داشته باشد. پیاژه مکانیسم جذب (درونی‌سازی) را منفعل نمی‌دانست. به عقیدهٔ وی درونی‌سازی یا جذب یک فرایند کنشی است. فعالیتی که واقعیت را تغییر شکل می‌دهد تا آن را مشابه یک روان‌بینه کند.<sup>۴۶</sup> کانت نیز باور داشت که قوای ذهنی<sup>۴۷</sup> که از معلومات پیشینی هر انسانی هستند، تجربهٔ حسی را تغییر می‌دهند و به این وسیله به آن سازمان و معنای متفاوتی می‌بخشند.<sup>۴۸</sup> توماس رید<sup>۴۹</sup> همانند کانت معتقد بود که ذهن نیروهای مخصوص به خود دارد که بر چگونگی ادراک او از جهان تأثیر دارند.<sup>۴۶</sup> (ت<sup>۴۱</sup>).

وونت<sup>۴۲</sup> بنیان‌گذار نخستین مکتب روان‌شناسی با نام

33. Survival Value  
G. Spurzheim, *Phenomenology, or the Doctrine of Mental Phenomena Boston.*  
D. Dutton, "Aesthetic Universal".  
36. Judgment  
37. communis sensus (shared human sense)  
38. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ص ۱۵۸.  
39. general principles of taste  
40. D. Hume, "Of the Standard of Taste".  
41. کارل گوستاو یونگ، انسان و سمبول‌هایش، ص ۱۶۰.  
42. Archetype داریوش آشوری واژه «سرنمون» را معادل دقیق‌تری می‌داند (آشوری، فرهنگ علوم انسانی، ذیل «Archety»-).  
43. یونگ، روان‌شناسی ودین، ص ۹۴.  
44. رامین جهانیکلو، شوپنهاور و نقد عقل کانتی، ص ۱۱۷.  
45 self  
46. یونگ/انسان و سمبول‌هایش، ص ۳۸.  
47. id  
48. محمدتقی جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۶۶.  
49. Jean Piage  
50. cognitivist  
51. Scheme  
52. انطباق (Accommodation)  
فرایندی است که از طریق آن ساخت‌شناختی تغییر (سازش) می‌یابد.  
53. جذب (Assimilation)، جای دادن (absorb) درون‌سازی، جای دادن الگوی شناخته‌شده در جای خودش.

## سؤال اصلی

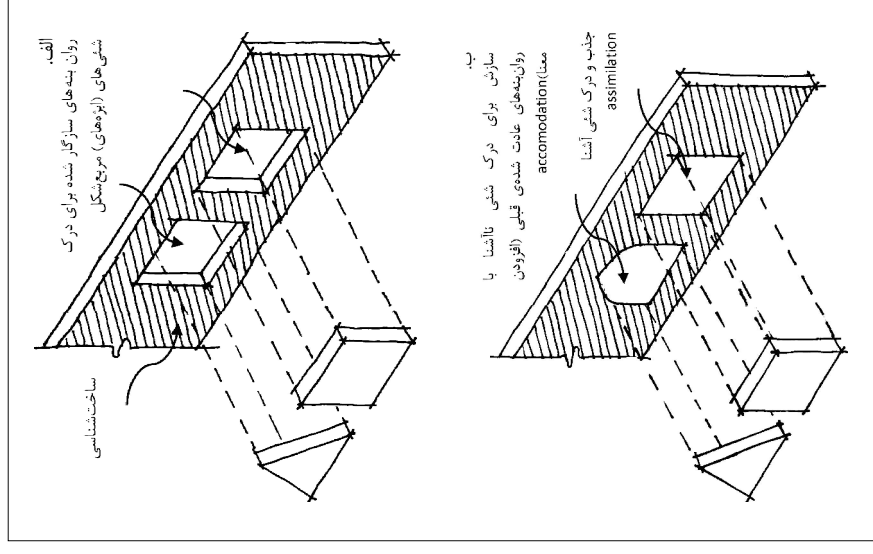
بعد از طرح مباحث فوق این سؤال اساسی مطرح می‌شود که این کدام سازمان یا هیئت مهم و عمده‌ای است که ذهن ارگانسیم و غریزه خویشتن خواه، نسبت به آن تمایل و سوگیری دارد؟ به بیان دیگر، آیا کهن‌الگویی در این غریزه اصلی یافت می‌شود که نسبت به سایر کهن‌الگوها جذابیت و افسون‌گری بیشتری داشته باشد.

## ۴. کالبد خویشتن، دیرینه‌ترین تصویر ذهنی انسان

پیش از این در بررسی غریز و اندوخته‌های ارثی بر نقش محوری غریزه میل به زیستن و زیرشاخه‌های خویشتن خواه آن مانند خودخواهی، میل جنسی، فرزندخواهی، والدخواهی و مظاهر مختلف نوع‌دوستی و حتی پرخاشگری که از زندگی اجتماعی انسان حاصل شده‌اند، سخن گفته‌ایم، به نظر می‌رسد که کهن‌ترین و پرمسامدترین، الگو و روان‌بنه بصری و دیداری ساخت ذهن انسان، کالبد فیزیکی اوست. پیکره‌ای که بار سنگین بروز و ظهور غریز اصلی را بر دوش می‌کشد. این ویژگی‌های کالبدی چهره و تن است که بارزترین و اصلی‌ترین بهانه انسان‌ها برای خودستایی هستند. شناسایی و علاقه‌مندی ما به جنس مخالف عمدتاً مبتنی بر ویژگی‌های کالبدی است. ما از کشف شباهت‌های چهره‌ای بین فرزندان و والدین خود شادمان و دلخوش می‌شویم.

حتی به هنگام صحبت از موضوعات مفهومی، این کالبد انسانی است که با تجسد معانی، امکان تصور عملی و ملموس آن‌ها را فراهم می‌آورد. اصولاً بسیاری از مفاهیم به‌تنهایی قابل‌درک نیستند. واژه‌هایی همانند عشق، دوستی، وفاء، و حتی روی مقابل آن‌ها یعنی پرخاشگری، فریب، و نیرنگ را فقط با اضافه کردن به اسم یک جاندار، به ویژه انسان، می‌توان تصور و توصیف کرد. این کالبد انسان است که وجه مشترک بروز همه

اراده‌گرایی<sup>۶۳</sup> قائل به وجود ذهن فعال بود.<sup>۶۴</sup> کارل اسپنسر لشلی<sup>۶۵</sup> یکی از شاگردان پیشین واتسون، جسورانه این دیدگاه استاد رفتارگرایی خود را که مغز انسان عضوی منفعل است و فقط به شرایط محیطی بیرون از فرد پاسخ می‌دهد، رد کرد.<sup>۶۶</sup> به نظر گشتالتی‌ها نظام فیزیکی مغز میدانی را ایجاد می‌کند که بر اطلاعاتی که به آن وارد می‌شوند تأثیر می‌گذارد. درست همان‌گونه که یک میدان مغناطیسی بر ذرات فلزی اثر می‌گذارد. گشتالتی‌ها باور داشتند که ارگانسیم چیزی به تجربه می‌افزاید که در داده‌های حسی نیست و آن چیز سازمان<sup>۶۷</sup> است.<sup>۶۸</sup>



54. cognitive structure  
۵۵. نباید اصطلاح روان‌بنه (Scheme) را، که پیازه در روان‌شناسی وارد کرده است، با اصطلاح طرح اجمالی (Schema) که در زمینه‌های مختلف به کار می‌رود اشتباه کرد (محمود منصور، روان‌شناسی زنتیک، ص ۲۲۱).

ت. ا. الف. تصور فرضی از فرایندهای جذب و انطباق طبق آموزه‌های پیازه. همان‌گونه که در تصویر ملاحظه می‌شود، ایزه مربع‌شکل نماد شیئی است که جذب خواهد شد و ایزه مثلثی نماد شیئی است که قرار است در روان‌بنه مربعی منطبق شود. ماخذ: نگارنده. ت. ا. ب. شیء یا عین (ابژه) آشنا چیزی است که سوز و ذهن (ساخت‌شناختی) برای آن روان‌بنه مناسب به ارت‌بزد و یا تدارک دیده باشد. از نظر ذهنی چیزی ناآشنا است که هیچ روان‌بنه‌ای از آن در ساخت‌شناختی نباشد و ذهن مجبور باشد برای درک آن، روان‌بنه‌ای را بسازد. برای نمونه در این نمودار، شکل مثلثی به صورت بالقوه قابلیت درک و شناخته شدن توسط ذهن فرضی را ندارد. در این حالت ساخت‌شناختی ذهن در تلاش است که روان‌بنه‌های خوگرفته (شکل مربعی) خود را به حالت جدید (شکل مثلثی) وفق دهد و سازش پذیرد. زیرا تنها در این صورت است که می‌تواند آن را بفهمد. ماخذ: نگارنده.

## ۵. خویشن خواهی و همنوع خواهی

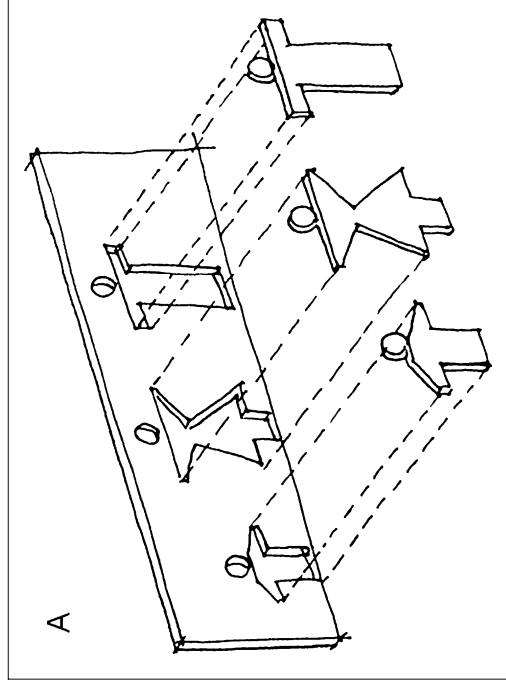
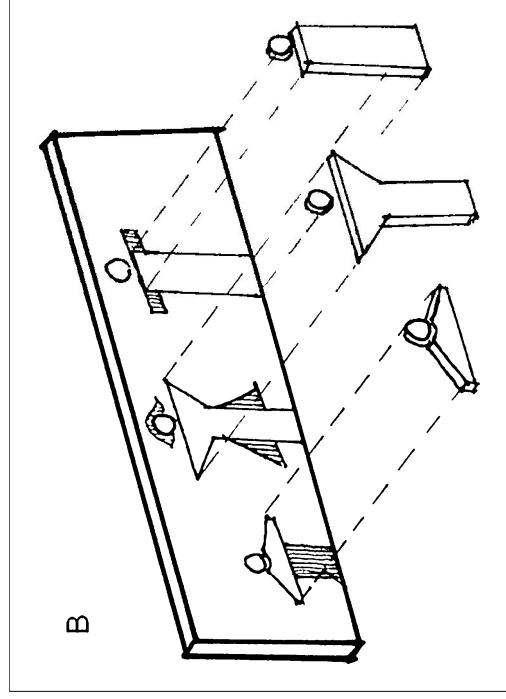
روان‌بهنه‌های ساخت‌شناختی، متناسب با رشد و گسترده‌ی ورودی‌های حسی ارگانسیم، شکل می‌گیرند. هر حوزه‌ی حسی روان‌بهنه‌های خود را می‌سازد، هرچه حوزه‌ی حسی اهمیت زیستی بالاتری داشته باشد، پیچیده‌تر است و توانایی ساخت روان‌بهنه‌هایی با فراوانی و جزئیات بیشتر را خواهد داشت. برای نمونه برتری حس بینایی انسان نسبت به حس‌هایی نظیر بساویایی و یا حتی بویایی به دلیل هم دقت و هم گسترده‌ی پوشش به طور کامل آشکار است. غلبه‌ی شکل و هیئت انسانی در روان‌بهنه‌های دیدار ساخت، نسبت به سایر روان‌بهنه‌ها را می‌توان چنین توضیح داد که برای مغز و ذهن انسان یک تمایل ذاتی هست که برای ارتباط با طبیعت و اشیای پیرامون خود، یک ماهیت انسانی به آن‌ها بدهد. بر اساس این سخن، ساختار ذهنی انسان دست کم در دو مرحله‌ی شناسایی و پدیدآوری چیزها، وارد روند ادراک و بازتولید اشیا بر اساس مطلوبیت و گرایش ذاتی خود می‌شود. این ساختار در مرحله‌ی شناخت، تمایل دارد که با تغییر در تجربه‌ی حسی، از شیء پیش روی خود، سازمان و

غرائز و عواطف مثبت و منفی انسانی است. ذهن ما چنان به شمایل انسانی خو گرفته است، که هر متفکری وادار به تعمقی دوباره در سخن معروف پروتاگوراس<sup>۹۹</sup> فیلسوف یونانی قبل از میلاد می‌شود، او معتقد بود: «انسان معیار و میزان همه‌چیز است». <sup>۱۰۰</sup> گویی صحه‌ی تئاتر مفاهیم، بازیگری به جز کالبد انسان ندارد و ذهن انسان صورتی نیکوتر از صورت خویشتن سراغ ندارد تا بر حقایق و معانی بی‌چهره‌ی خود صورت‌افکنی کند. پیر فون مایس<sup>۱۰۱</sup> می‌گوید:

این بدن انسان است که معیار اصلی و اولیه‌ی ارجاع ارزش‌گذاری به‌شمار می‌آید. بدن انسان سالم و تندرست، ترازوی بزرگی و کوچکی، هندسی بودن و بی‌شکلی، سختی و نرمی، باریکی و پهنی، قدرت و ضعف است. این بدن حکم کلیتی را دارد که هیچ‌چیز نمی‌تواند به آن افزود و کاست. می‌توان به آن لباس پوشاند یا آن را آراست، ولی نمی‌توان بازوی سومی به آن افزود. حس ما نسبت به زیبایی چه‌بسا با فرم بدن ما مربوط و درآمیخته باشد<sup>۱۰۲</sup> (ت ۲ و ۳).

ت ۲ (راست). پیکره و چهره‌ی انسانی دیرینه‌ترین و پربسامدترین تصویر ذهنی انسان است و روان‌بهنه‌ی غالب ذهن او را تشکیل می‌دهد. ماخذ: نگارنده.

ت ۳ (چپ). تصور فرضی از تمایل ذاتی ذهن به مداخله و تغییر در تجربه‌ی حسی، برای درک و دریافت الگویی متناظر با کهن‌ترین قالب و روان‌بهنه‌ی بصری یعنی کالبد فیزیکی انسان. همان‌گونه که در قسمت‌های هاشم‌خورده روان‌بهنه به نمایش درآمده، ذهن تمایل دارد بخش‌هایی از نظم کالبد انسانی را، مطابق قالب‌های شناختی خود کامل کند. هرچند که در واقعیت اصلاً نباشد، مانند دست‌ها و پاهای مرد و کودک در این تصویر ماخذ: نگارنده.



57. faculteils

۵۸. هرگیهان ولسون، همان، ص ۵۵.

59. Thomas Reid

۶۰. همان، ص ۶۳.

۶۱. پیام اصلی این نمودار درک این روان‌بند از ابژه مثلی متأثر از قالب‌های ذهنی مربع‌گون است و این ذهن بر حسب خوی مربعی خود، تمایل ذاتی برای مربع دانستن ابژه مثلی دارد. همان‌گونه که در شکل ملاحظه می‌شود، آنچه سوژه فرضی به کمک روان‌بندهای خود می‌فهمد، مثلی مایل به مربع است. روان‌بندهای جدید از ساختارهای قبلی تأثیر می‌پذیرند و درک ذهنی از عینیت‌ها همیشه متمایل به ویژگی‌های ساختاری روان‌بندهای پیشین و قدیم است. روان‌بندهای پیشین و قدیم و به بیان دیگر ذهن منقلب نیست و معنایی می‌افزاید که در شئی بیرونی نیست. ما در بسیاری موارد آنچه را که هست نمی‌بینیم، آنچه را که بدان تمایل داریم، می‌بینیم (متن و تصویر از نگارنده).

62. Wilhelm Wundt

63. voluntarism

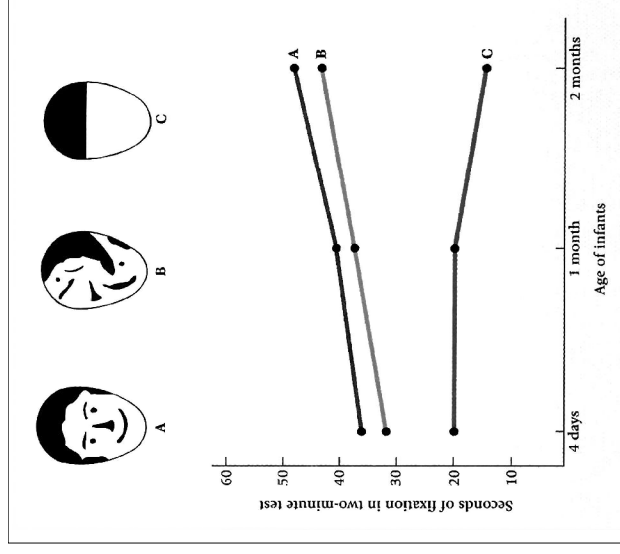
۶۴. همان، ص ۶۹

ت ۴ (راست). انگاره فرضی از حرکت رفت‌وبرگشتی و متناوب سلیقه و دایوری زیبایی‌شناسانه انسان بین قطب جذابیت‌های انسانی، از یک سو، و قطب‌های جذابیت‌های محیطی، از سوی دیگر، مآخذ: نگارنده.

ت ۵ (چپ). نوزادان علاقه خاصی به چهره انسان‌ها دارند. مآخذ:

Fantz, Ordey, &amp; Udelf, 1962

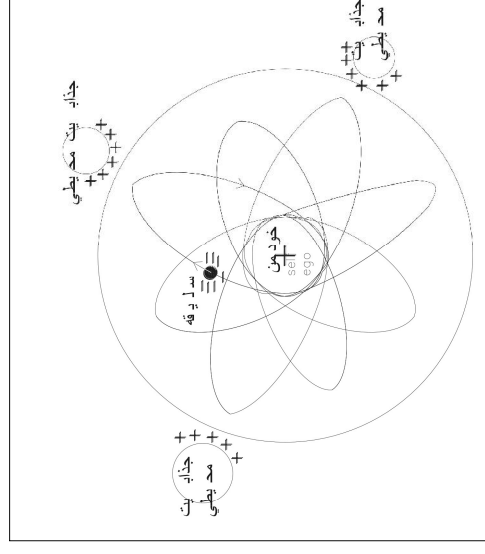
می‌دهند و علاقه خاصی به چهره انسان‌ها دارند.<sup>۷۳</sup> این احتمال که ترجیح چهره انسان یک ترجیح ذاتی و نیاموخته است توجه بسیاری را جلب کرد؛ آزمایش‌های پیاده نیز معلوم کرد که کودکان نوزاد تصویر انسان را بهتر از بقیه تشخیص می‌دهند.<sup>۷۴</sup> (ت ۵). روان‌شناس مصرف<sup>۷۵</sup> چارلز کنی ضمن تأیید ادعای هریس<sup>۷۶</sup> مبتنی بر اینکه «موتورسیکلت‌ها روزبه‌روز به انسان شبیه‌تر می‌شوند»، از استقبال و فروش بسیار خوب موتورسیکلت‌هایی با شخصیت و چهره انسانی<sup>۷۷</sup> خبر می‌دهد. نتیجه بررسی‌های ایمنی‌سنجی یک شرکت موتورسازی<sup>۷۸</sup> نشان داده که موتورسیکلت‌هایی که چهره‌ای انسانی، خصوصاً با ظاهری هيجانی مانند خشم دارند، شانس دیده شدن بیشتری دارند (ت ۶).<sup>۷۹</sup> علاوه بر عوامل درون‌ذهنی، عامل تکرار و فراوانی رویارویی با پدیده‌ها و رویدادهای انسانی در زندگی دسته‌جمعی انسان، می‌تواند عامل پشتیبان در تقویت خوگیری انسان به کالبد خویش باشد. زایوتس در پژوهشی برای پی بردن به رابطه



شکل مطلوب خود یعنی کالبد خویش را دریافت کند. در مرحله آفرینش و ترکیب فرم‌ها، تمایل ذاتی روان‌بندها به ترجیح شکل اندام‌وارهای، موجب پدید آمدن تغییراتی تدریجی در مشخصه و شکل هر دست‌ساخته‌ای، از جمله معماری، به سازمان و هیئتی شبیه به اندام و چهره انسانی در گذر زمان می‌شود. این دو مرحله در واقع مکمل هم، برای تشکیل و اعمال نیروی جانب مرکزی هستند که به صورت پیوسته بر میل و سلیقه شخص تأثیر می‌گذارد و او را به سوی ویژگی‌های کالبدی در مرکز این سیستم، می‌کشاند. این نیرو با نیروهای خروج از مرکز سایر جذابیت‌های محیطی و غیرخودخواهانه، که بر میل و خواسته اثر گذارند، در چالشی مستمر است. به بیان دیگر ترجیح فرم در یک چرخه بی‌پایان از نظم ویژگی‌های انسانی و نظم‌های محیطی قرار دارد (ت ۴).

## ۶. ویژگی‌های انسانی، یک ترجیح ذاتی و نیاموخته

آزمایش‌های فانتز نشان داد که، نوزادان طرح‌های پیچیده را بر ساده و طرح‌هایی با خطوط منحنی را بر مستقیم ترجیح



65. Iashli  
 66. (Gardner, 1985) organization (معادلی تقریبی برای واژه گشتالات آلمانی)  
 68 هر گکتهان و السون، همان، ص ۲۷۹  
 69. protogoras  
 ۷۰. کالیستون، همان، ص ۱۰۵  
 71. Pierre Von Miess  
 ۷۲. مایس، از فرم تا مکان (۱۹۸۹)، ص ۲۳  
 ۷۳. نک: R. Fantz & J. Ordey & M. Udelef, *Maturation of Pattern Vision in Infants During the first six Months*.  
 ۷۴. ژان پیازه، تربیت به کجا ره می‌سپرد، ص ۴۸  
 75. cunsumer psychology  
 ۷۶. نک: Misty Harris, *Motorcycles are Looking More Human*.  
 77. human characteristics and faces  
 78. Honda Motor  
 ت ۶ (راست). برخورداری از چهره انسانی باعث افزایش استقبال و رونق فروش محصولات صنایع خودرویی شده است؛ مأخذ: [www.autoblog.com](http://www.autoblog.com) (at 2006 march 07)  
 ت ۷ (چپ). قدما، جهان و اجزای آن را زنده می‌دانستند و برای آن یک شخصیت انسانی قابل بودند؛ مأخذ: [statenislndfoodandwine.com](http://statenislndfoodandwine.com) (at 2009 october 22)



سابقه آشنایی<sup>۸۰</sup> و تکرار با میزان محبوبیت، تعدادی دانشجوی را با تصاویر افرادی روبه‌رو کرد و از آن‌ها پرسید که، فرد مزبور را به چه میزان دوست دارند. آن‌ها هرچه آن چهره خاص را بیشتر دیده بودند، ابراز علاقه بیشتری می‌کردند.<sup>۸۱</sup>

## ۷. جاندارانگاری و انسان‌واری<sup>۸۲</sup>

جاندارانگاری یک مفهوم باستانی است. افلاطون جهان را زنده می‌دانست و برای آن روحی قائل بود.<sup>۸۳</sup> فارابی مدینه فاضله خود را به بدن انسان سالم و استوار تشبیه می‌کرد.<sup>۸۵</sup> ابن سینا جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می‌دانست. به اعتقاد او همه عناصر طبیعت به بهترین شکل در بدن انسان امتزاج یافته و همه مراتب هستی به طور مجمل در نفس او به هم پیوند خورده است. بلنیوس<sup>۸۶</sup> جغرافی دان مشهور یونان، هیکل انسانی را عالم صغیر<sup>۸۷</sup> می‌نامید و در تشبیه خویش سر انسان را به «قبه فلک» شبیه می‌دانست<sup>۸۸</sup> (ت ۷). ژان پیازه در مطالعات خود مفهوم جاندارانگاری را دوباره زنده کرد. او دورهای خاص از مکتب روان‌شناسی رشد خود را به این موضوع اختصاص داد و آن را این‌گونه تعریف کرد: «تمایل در تلقی اشیا به منزله موجوداتی جاندار و اعطای آگاهانه این ویژگی به آن‌ها»<sup>۸۹</sup>. استفاده از استعارات انسان‌مدارانه<sup>۹۰</sup> به منظور ایجاد ارتباط عاطفی خوانندگان با شخصیت‌های غیرزنده داستان، همانند



کوه، دریا، درخت، و حتی اشیای خودساخته‌ای مثل خانه و خودرو سابقه‌ای طولانی در ادبیات ملل دارد. در هشت کتاب سهراب سهرابی می‌خوانیم: «دست جادویی شب / در به روی من و غم می‌بندد/ می‌کم هرچه تلاش / او به من می‌خندد»<sup>۹۱</sup> در اینجا سهراب، شب را انسانی پنداشته که در به روی او و اندوه می‌بندد و به تلاش بی‌وقفه او می‌خندد. ورنون لی<sup>۹۲</sup> در پاسخ به این پرسش که چرا انسان‌ها اغلب مایلند برای توصیف موجودات بی‌جان از الفاظی استفاده کنند که در معنای نخست تنها بر موجودات زنده و عموماً بر اشخاص قابل اطلاق است، از وجود نوعی تمایل ذهنی ریشه‌دار در فرایندهای فکری انسان خبر می‌دهد. از تمایل به همسان پنداشتن کنش‌های خود به منزله دریافت‌کننده و کنش‌های اشیاء به منزله دریافت‌شونده. این میل درونی است که موجب می‌شود، به راحتی شیء بی‌جان را فاعل یک فعل بدانیم و بگوییم «کوه سر بر آورد»<sup>۹۳</sup>.



## ۸. انسان‌وارگی در معماری

معماری، خصوصاً معماری‌های تاریخی، از جمله هنرهای کاربردی است که، به دلیل تعامل مستقیم با مردم، بیشترین انسان‌وارگی در آن بروز یافته است. بسیاری از بناها، از لحاظ سازمان‌دهی یا ابعاد نشان‌دهندهٔ تلویحی و استعاره‌ای از پیکرهٔ انسان یا بخشی از آن هستند. حتی اسامی بخش‌های مختلف اجزای معماری، چون پوسته، رخ‌نام، رخ‌طاق، سردر، لب‌بند، ماهیچه، دستک، مفصل، و استخوان‌بندی در زبان فارسی و واژه‌هایی چون *facad* (نما) که هم‌ریشه با *face* (صورت)، در فرهنگ‌های اروپایی شباهت‌های فراوانی با اسامی اعضا و جوارح کالبد فیزیکی انسان دارد. فرانچسکو مارتینی استعارات و اشارات پنهان از پیکره و تن انسان را نه‌تنها در اجزای نماها و پلان‌های ساختمان‌ها، بلکه در طرح شهرها هم جستجو می‌کرد<sup>۷۹</sup> (ت ۸). حجت با تشبیه بناهای محله به اهالی آن محل، مسجد را همانند یک انسان باتقوا توصیف می‌کند.<sup>۸۰</sup>

چنین اشارات مشترکی در معماری همهٔ اقوام پیشین، به دلیل بهره‌مندی معماران از درون یافت ناخودآگاه جمعی و احترام به سلیقهٔ جمعی، بوده است. اذعان<sup>۸۱</sup> اکثریت مردم دنیا به زیبایی تناسب طلایی<sup>۸۲</sup> در واقع نوعی ستایش ناخودآگاه از تناسبات اعضای کالبد فیزیکی خویش است، به‌ویژه ستایش

از عالی‌ترین عضو آن، یعنی سر که لقب تاج اندام انسان را دارد. رابرت اسلاترکی<sup>۸۳</sup> با اعتقاد به امکان بروز درون‌یافت و ناخودآگاه چنین مختصاتی، به بررسی آثار معماران معاصر می‌پردازد و لوکوربوزیه پراخته که در گفته‌ها و نوشته‌هایشان اشاره مستقیمی به این موضوع نکرده‌اند، ولی حضور چنین تأثراتی در کارهای آنان کاملاً مشهود است. او پنجره‌های ویلا شوب<sup>۸۴</sup> را به چشم‌ها و ستون‌های پیلوتی‌ها را به ساق پا تشبیه می‌کند.<sup>۱۰۰</sup> چارلز جنکس در توصیف انسان‌گون «برج اینشتن» اثر اریک مندلسون می‌نویسد که این بنا بازوهایش را به جلو می‌کشد تا بازدیدکنندگان را در آغوش گیرد و آنان را تا بالای سرش یعنی گنبد هدایت کند.<sup>۱۰۱</sup> در حوزه‌های فرهنگی جنوب آسیا، خصوصاً معماری هند، با صراحت معابد را به بدن انسان تشبیه می‌کنند. به باور آن‌ها، گنبد، همان سر است، در، همان دهان است.<sup>۱۰۲</sup> برخی از محققین معماری اسلامی، به تناظری جدی بین گلدسته‌های مساجد و دست‌های انسان شکرگزاری که رو به سوی آسمان دارد، اعتقاد دارند (ت ۹ و ۱۰).

به باور تئودور لیبس<sup>۱۰۳</sup> روان‌شناس آلمانی، انسان‌ها برای ارتباط با اشیا و چیزها، خود را به درون اشیا فرامی‌افکنند<sup>۱۰۴</sup> تا با آن همدمی<sup>۱۰۵</sup> داشته باشند. او نظریهٔ همدمی خود را به منظور پاسخ به این پرسش طرح‌ریزی کرد که چرا ما حتی در اشیای

79. Charles Kenny, *The Right Brain Way, Drive Your Brand with the Power of Emotion*, p. 54.

80. familiarity

81. R.B. Zajonc, "Attitudinal Effects Of Mere Exposure", pp. 1-27.

82. Animisim  
۸۳. personification (بیشتر برای اشیا)

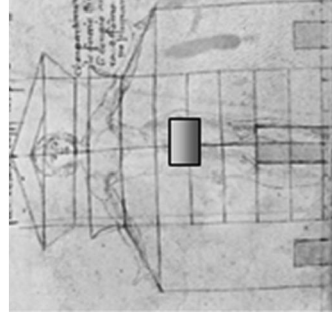
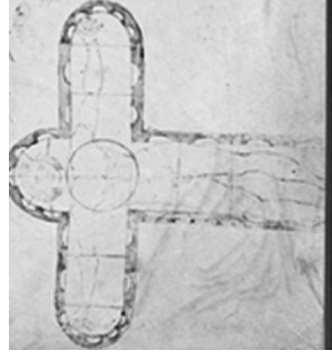
۸۴. نک: افلاطون، دورهٔ آثار.

۸۵. نک: ابونصر فارابی، سیاست مدینه.

86. Blennius

ت ۸. تحلیل‌های فرانچسکو دی جورچو نشان داد که در طراحی نقشه‌های کلیساها، ستون‌ها، گنبدها، و بسیاری از آثار معماری، انسان و تناسبات آن مرجع استفاده هستند، مآخذ: di Giorgio Martini, Francesco

(1841), Cesare Saluzzo, ed. *Treattato di Architettura Civile e Militare*



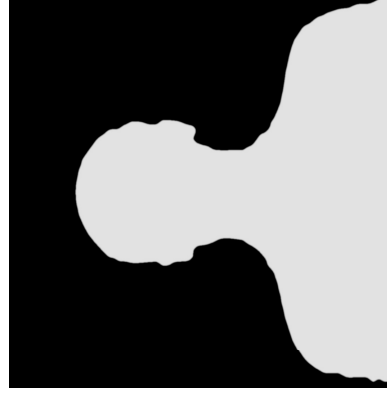
حقیقتاً زیبایی‌شناختی است که علاوه بر چهره و پیکره، همراه با انتقال احساساتی همچون غرور، شجاعت، ایستادگی، و اعتماد به نفس باشد.<sup>۱۶</sup>

## ۸.۱. معماری انسانی و شرط ظهور

سرشت و خواست مشترک انسانی منجر به بروز نوعی معماری مبتنی بر ویژگی‌های انسانی در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها شده است که در حوزهٔ اسلام با نام معماری اسلامی و در حوزه‌های دیگر با نام‌های تمدنی دیگر شناسایی می‌شوند. شرط ظهور

بی‌جان و ساکن چون ستون‌های یک معبد یا نوعی از بیان انسانی مواجه می‌شویم؟ به باور او زمانی که من به ستون‌ها می‌نگرم، می‌توانم تصور کنم که اگر در جای ستون‌ها بودم و آن نیروهای فیزیکی روی چهارچوب بدن من فعال بودند، چه احساسی داشتم. بدین ترتیب من احساسات حسی-حرکتی خود را به ستون‌ها منتقل می‌کنم. او معتقد است آن‌گونه هم‌لی‌ای،

مشخصات تصاویر از سمت چپ به راست و از بالا به پایین: ۱. قبه‌الصخره، بیت‌المقدس؛ مأخذ: [www.aviny.com](http://www.aviny.com). ۲. پیکرهٔ انسان. ۳. کلیسای جامع پیتز مقدس؛ مأخذ: [www.alwayscatholic.com](mailto:www.alwayscatholic.com) (at 2013 feb 22 Saint Peter, 4). ۴. معبد نهشت، یکن؛ مأخذ: [www.hamshahronline.ir](http://www.hamshahronline.ir). ۵. کلیسای ایولید پاریس، فرانسه؛ مأخذ: [voyage-bons-plans.aufeminin.com](http://voyage-bons-plans.aufeminin.com). ۶. تاج‌محل، آکرا، هند؛ مأخذ: [ar.wikipedia.org](http://ar.wikipedia.org).



آثاری با ریخت<sup>۱۰۷</sup> انسانی در آثار هنری و دست‌ساز بشری، داشتن مجال رشد و بالندگی و فرار گرفتن در معرض نظر، انتقاد، و سلیقه‌ی عامه‌ی مردم است. در این صورت، دست‌ساخته‌های انسانی، در روند تکاملی خود، بعد از تأمین دیدگاه‌های کاربردی، فرهنگی و اقلیمی، مطابق ویژگی‌های کالبد انسان، اصلاح و بازآفرینی می‌شوند.

به دیگر سخن، معماری انسانی در بستر نظام مردم‌سالار<sup>۱۰۸</sup> اجتماعی (و نه صرفاً سیاسی) شکل می‌گیرد، همان‌گونه که در معماری قدما شکل می‌گرفت. امروزه هم آثار انسان‌گویی در هر هنر و صنعتی که اصول مردم‌سالاری را برتابد، قابل‌مشاهده است. کثرت استقبال عموم از ریخت و هیئت انسان‌گون

محصولات صنایع خودرو، که طراحان آن بیشترین بازخورد سلیقه‌ی مردم را دریافت می‌کنند، بهترین نمونه برای اثبات بودن گرایش ذاتی به آثار انسان‌وار در دنیای معاصر است. با توجه به ماهیت گریزناپذیری تماشای آثار معماری، که لاجرم در معرض دید مردم هستند، ضرورت مراجعه‌ی مستمر به رأی و میل ذاتی مردمی که ناچار به نظارت و تأثر از چنین آثاری هستند، از اهمیت دوچندان برخوردار می‌شود.

مشخصات تصاویر از چپ به راست و از بالا به پایین: ۱. نمایی از شهر باستانی پینگ‌یاو (PingYao) چین؛ مأخذ: [www.chinahighlights.com](http://www.chinahighlights.com)؛ ۲. کلیسای جامع سمور (saint sauveur) پاریس؛ مأخذ: <http://structurae.net>؛ ۳. ساختمان آرشیمو موسیقی پاریس، فرانسه؛ مأخذ: [www.travel-images.com](http://www.travel-images.com)؛ ۴. ورودی موزه‌ی جنگ پاریس، فرانسه؛ مأخذ: [www.franciscan-church.com](http://www.franciscan-church.com)؛ ۵. صومعه‌ی میخائیل مقدس (st.michael) کیف، اوکراین؛ مأخذ: [commons.wikimedia.org](http://commons.wikimedia.org)؛ ۶. کلیسای فرانسیسکان (Franciscan Church)، کسج، اسلواکی؛ مأخذ: [commons.wikimedia.org](http://commons.wikimedia.org)؛ ۷. خانه‌ی پروجیدی‌ها، کاشان، ایران؛ مأخذ: [www.aqiblibrary.ir](http://www.aqiblibrary.ir)؛ ۸. خانه‌های روی کدر هایدلبرگ، آلمان؛ مأخذ: [www.scribol.com](http://www.scribol.com).

ت ۱۰. ظهور چهره‌ی انسانی با استعاراتی از سر، چشم، و دهان در معماری تاریخی اکثر حوزه‌های تمدنی قابل‌شناسایی است:



را تداعی می‌کنند.

معماری مفهومی است درهم‌تنیده با زندگی انسان؛ شاید کوتاه‌ترین تعریف معماری، کالبدی باشد که انسان به آن راه دارد و زندگی در آن شدنی است. در این صورت بی‌راه نخواهد بود اگر بگوئیم معماری انسانی باید، همانند انسان مقیم و برتنشسته‌اش، کارکردهای فیزیولوژیک مشابه هم داشته باشد. یعنی بهتر نفس بکشد، بهتر بیند، بهتر نور بگیرد، و در جای مناسبی اتراف کرده باشد. اگرچه این نوع معماری، معماری در لحظه ساخت داشته و دارند ولی درحقیقت، این اراده و سلیقه ناخودآگاه جمعی مردم است که در طول دوران تولد و بالندگی این معماری، به حک، اصلاح، و افزایش این معماری اقدام کرده است. زیرا کهن‌الگوی اندام‌خوی ذهن آن‌ها، چنان بر رفتار، مهارت و هنرشان چیره گشته است که گویی ذهن، چشم، و دست او در یک زنجیره کاری قرار گرفته‌اند تا محصولی بیکرهمند بیافرینند.

مصادیق این معماری همانند نمونه‌های هر موجود زنده‌ای در طول زمان رشد می‌کنند، برای سازش با شرایط اقلیمی و ویژگی‌های فرهنگی و بومی چهره‌به‌چهره می‌شوند و پس از سازش با اقلیم، فرهنگ بومی و شرایط محیطی، آرام آرام به بازیابی و بازسازی خصایص کالبدی انسانی می‌پردازند، می‌یابند، فراتر و پیر می‌شوند، و می‌میرند، چرا که معماری با خاک‌سپاری پشت خاک‌سپاری پیشرفت می‌کند. ولی از آنجا که نسل و تبار معماری انسانی، به نژاد و تبار انسان بسته است، این معماری ریشه‌کن نمی‌شود و این میرایی مصادیق، به ژن معماری انسانی که ژن غالبی است، آسیمی نمی‌رساند، بلکه فرصت جدیدی برای پیدایش و تولد فرزندان امروزین او، فراهم می‌آورد. فرزندان که متناسب با شرایط محیطی، الگوهای به‌روزشده‌ای از انسان را به نمایش می‌گذارند. این چرخه بازتولید و نوآفرینی، با الهام از پویایی بیکره انسانی، به بالندگی خود ادامه خواهد داد و تا انسان زنده است، این گونه معماری زنده خواهد ماند.

## ۲.۸. معماری انسانی و ناخودآگاه جمعی

ضمیر ناخودآگاه جمعی معماران معماری انسانی، توان آن دارد که آن‌ها را به سمت طرح و ساخت معماری جذاب و دلپذیر انسان که مبتنی بر سرشت مشترک انسانی است، رهنمون کند. این نوع معماری، در گذشته حتی در خودآگاه بشر نیز بروز می‌کرد، ولی امروز در هر فرصتی که پیش می‌آید از ضمیر ناخودآگاه وی سر برمی‌آورد. به قول یونگ «چیزی که طبیعی باشد به هر وسیله‌ای هم از آن خود برانی، باز به سرعت برمی‌گردد.»<sup>۹۸</sup> محصول چنین معماری‌ایی فارغ از این که بانی آن تبتی، رمی، آزتکی، و یا ایرانی باشد، بنایی یکپارچه و بیکرهمند است. گسسته و چندپاره نیست. آواز قوی آن ناگهانی پدید نمی‌آید. نطفه‌ای دارد که همانند نطفه انسانی، توسط انسان‌ها و در یک روند زمانی مدید پدید می‌آید، رشد می‌کند، تحول می‌پذیرد، و می‌بالد. مقیاسی انسانی دارد. چهره مشخصی دارد و می‌توان برای آن پشت و روئی قائل شد. همانند سرچشمه خود تقارنی دوسویه.<sup>۹۹</sup> دارد. چپش اعضا و جوارح آن هماهنگ و با رعایت اصل سلسله‌مراتب صورت می‌پذیرد. بازش‌ترین عضو عملکردی آن در مرکز و معمولاً در زیر دهانه‌ای فراخ مانند گنبد (کنایه از سر) مجموعه است. واجد محوری است که بر ستون فقرات مجموعه و خط تقارن چهره و نمای اصلی منطبق است. معمولاً می‌توان بر روی این محور، ورودی‌ها و بازشوهای اصلی مجموعه را پیدا کرد. احجام نرم و خطوط بازشوهای اصلی مجموعه را صدف‌ها و صفحات راست‌گوشه کنار منحنی به طور متعادل با امتدادها و صفحات راست‌گوشه کنار آمده‌اند. این معماری درون دارد و برون. یعنی علاوه بر جنس و مصالح، سازمان و عملکرد داخل و خارج، به صورت آشکاری با هم متفاوت است. معماری انسانی، گوشت و پوست دارد. ضخامت، جنس، و رنگ پوست او متناسب با اقلیمی است که در آن زندگی می‌کند و سازش می‌یابد. استخوان‌بندی دارد، ولی هیچ‌گاه اسکلت عریان آن در معرض تماشا نیست. گوشت و پوست ماهیت زنده‌تری برای انسان دارند و زندگی و سلامتی

۸۷. پیشینیان انسان را عالم ضمیر می‌دانستند، بدین معنی که طبقات و درجات عالم خارج (عالم کبیر) مادی در عالم انسان (عالم صغیر) هم دارد. ۸۸. نک: *نمت‌نامه دهخدا*، ذیل: «عالم صغیر». ۸۹. نک:

- J. Piaget, *The Child Conception of the World*.  
۹۰. *anthropomorphic* (بیشتر برای حیوانات)  
۹۱. سهراب سهری، هشت کتاب، ص ۱۲.  
۹۲. Vernon Lee  
۹۳. رابرت ویلکینسون، هنر، احساس و بیان، ص ۱۱۰.  
۹۴. مایس، همان، ص ۷۵.  
۹۵. نک: مهدی حجت، «گفتگو با اصل، هم به‌روز».  
۹۶. بر طبق تحقیقات و مطالعات گوستاو فخنر (۱۸۷۶)، میت مار (۱۸۹۴)، لولار (۱۹۰۸)، ژندایک (۱۹۱۷) و هانتلی (۱۹۷۰) (میرالسادات صالح مجتهد، «شهود اخلاقی و ناخودآگاهی جمعی»، ص ۳۲).  
97. Golden section  
98. Robert Slutzky  
99. villa schwob  
۱۰۰. همان، ص ۷۶.  
۱۰۱. چارلز جنکس، معماری پرش کهنای، ص ۶۴  
102. (Bereton, 1987)  
103. Theodor Lipps  
104. project empathy theory  
۱۰۵. einfuhlung (مادل کلمه آلمانی)

## ۹. نتیجه

اصلی مقاله خلاف این نتیجه بنیادین ولی غیر کاربردی است. زیرا چالش واقعی در خصوص ترجیحات زیبایی‌شناسانه گونه انسان است نه گونه‌های دیگر. بنا بر این آنچه مهم می‌شود، این است که ریخت و کالبد امروزی انسان قدمتی چندصد هزار ساله دارد و ذهن و غرایز انسان با این حقیقت زیستی خو گرفته و سازش یافته است و این واقعیت بخش مهمی از نظام ادراکی و داوری انسان را سامان داده است. نظامی که می‌شود با استناد به آن ادعا کرد که، بخش مهمی از سازوکار ادراکی و داوری زیبایی انسان بر اساس سرشت مشترک انسانی است و بنیان‌های مطلق زیستی دارد.

سخن آخر این که اگر چیزی بخواهد از عمر تماشا و اقبال بیشتر در پذیرش زیبایی‌شناختی عمومی برخوردار باشد، باید در روند دگرگونی و تطور خود، از نظم زیستی مبتنی بر کالبد انسانی بهره‌مند باشد.

## منابع و مآخذ

آرنه‌ایم، رودلف، هنر و ادراک بصری، ترجمه مجید اخگر، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.

انگینسون، ریچارد و دیگران، زمینه روان‌شناختی هیگلارد، ترجمه حسن رفیعی، تهران: انتشارات ارجمند، ۱۳۸۵.

احمدوند، محمدعلی، روان‌شناسی فیزیولوژیک، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۳.

استرنبرگ، آر، روان‌شناختی‌شناسی، ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.

افلاطون، دوره آثار، ترجمه م. ج. لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷.

برزگمهر، م.، فلاسفه تجربی انگلستان، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۰.

بیلازه، ژان، تربیت به کجا ره می‌سپرد، ترجمه م. منصور و پ. دادستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

چنکس، چارلز، معماری پرش کیهانی، ترجمه وحید قیادیان، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۷.

جهانبگلو، رامین، شوپنهاور و نقد عقل کانتی، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.

حجت، مهدی، «گفتگو با مهدی حجت، سنت در معماری: هم اصل، هم بدروز»، در مجله آبادی، ش ۵۴ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۱۲۸-۱۳۳.

دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوبی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.

سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۷.

شفا، ایزرایل، در باب استمدادهای آدمی، ترجمه خسرو باقری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

صالح مجتهد، منبرالسادات، «شهود اخلاق و ناخودآگاهی جمعی»، در نامه

۱۰۶. رودلف آرنه‌ایم، هنر و ادراک بصری، ص ۵۶۴.

107. Morphology

۱۰۸. democratic از آن روی که سلیقه هنری قتال چنانی با قدرت ندارد.

۱۰۹. یونگ، روان‌شناسی و دین، ص ۵۸.

110. bilateral

Bereton, J. P. "Sacred Space", in Encyclopedia of Religion, New York: Macmillan, 1987, 12: 526- 535.

Dutton, D. "Aesthetic Universal", in *Essay for the Routledge Companion to Aesthetics*, London: Routledge, 2001.

Fantz, R. & J. Ordey & M. Udelf, *Maturation of Pattern Vision in Infants During the first six Months*, J Comp Physiol Psychol, 1962.

Gardner, H. *The Mind's New Science: The History of Cognitive Revolution*, New York: Basic Books, 1985.

Harris, M. *Motorcycles are Looking More Human*, (Canwest News Service) Retrieved from autos.canada.com, 2008.

Hume, D. "Of the Standard of Taste", in E.F. Miller(ed), *Essays, Moral, Political, Literary*, Indiana Poliss: Bobs-merrill, 1987.

Kenny, C.T. *The Right Brain Way, Drive Your Brand with the Power of Emotion*, Trsford Published, 2014.

Piaget, J. *The Child Conception of the World*, Totowa, NJ: Littlefield Adams, 1969.

Spurzheim, G. *Phenomenology, or the Doctrine of Mental Phenomena* Boston, Marsh, Capen, & Lyon, 1834.

Zajonc, R.B. "Attitudinal Effects Of Mere Exposure", in *Journal of Personality and Social Psychology*, Monograph Supplement, 9 (1968), pp. 1-27.

www.autoblog.com (at 2006 march 07)

فرهنگستان علوم، ش ۱۴ و ۱۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۳۵- ۶۰.

فارابی، ابونصر محمد. سیاست مدینه، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸.

کاپلستون، فردریک چارلز. تاریخ فلسفه، جلد ششم، از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

مایس، پیتر فون. *از فرم تا مکان (۱۹۸۹)*، ترجمه سیمون آیوزیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

منصور، محمود. *روان‌شناسی ژنتیک*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

ویلیکینسون، رابرت. *هنر، احساس و بیان*، ترجمه امیر مازیار، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.

هر گنجان، بی. آر و متیو لاج السون. *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: دوران، ۱۳۸۴.

یونگ، کارل گوستاو. *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: نشر جامی، ۱۳۸۴.

..... *روان‌شناسی و دین*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.